

سوزش چشم و بی خوابی و کوفتگی  
بوی ماه آتشه هفتی و بی خوابی  
سوزش چشم و بی خوابی و کوفتگی  
بوی ماه آتشه هفتی و بی خوابی  
سوزش چشم و بی خوابی و کوفتگی  
بوی ماه آتشه هفتی و بی خوابی

بوی ماه آتشه هفتی و بی خوابی  
سوزش چشم و بی خوابی و کوفتگی  
بوی ماه آتشه هفتی و بی خوابی  
سوزش چشم و بی خوابی و کوفتگی  
بوی ماه آتشه هفتی و بی خوابی  
سوزش چشم و بی خوابی و کوفتگی

بوم

**حکایت** یکی بر سر راهیست خفته بود و ز نام  
اختیار از دست رفته عیوی بروی گذر کرد و زان  
حالت متعجب او نظر کرد جو آن از خواب مستی سر  
بر آورد و گفت و از او پرسید و آن گفت که اگر امار  
بیت **بیت** ای پارسا روی از گناه کار  
بخش نیدی در روز نظر کن اگر من نا جو انم درم در  
بیکم دارم تو بر من چون جو انم در آن گذر کن  
**حکایت** هاینه روزان بخلاف در دیشی بدر آمدن  
و سخن ناسزا گفتند و بز در بخانیدند و شکایت  
آن بی طاقی پیش پیر طریقت برد که چنین سخنی  
رفت گفت ای فرزند خفته در ویتان جاده و  
رفت دست مهر که درین کسوت تحمل بی مرادی کن  
وعیست و عزت بروی ام

بیت بر سر راهیست خفته بود و ز نام  
اختیار از دست رفته عیوی بروی گذر کرد و زان  
حالت متعجب او نظر کرد جو آن از خواب مستی سر  
بر آورد و گفت و از او پرسید و آن گفت که اگر امار  
بیت **بیت** ای پارسا روی از گناه کار  
بخش نیدی در روز نظر کن اگر من نا جو انم درم در  
بیکم دارم تو بر من چون جو انم در آن گذر کن  
**حکایت** هاینه روزان بخلاف در دیشی بدر آمدن  
و سخن ناسزا گفتند و بز در بخانیدند و شکایت  
آن بی طاقی پیش پیر طریقت برد که چنین سخنی  
رفت گفت ای فرزند خفته در ویتان جاده و  
رفت دست مهر که درین کسوت تحمل بی مرادی کن  
وعیست و عزت بروی ام

حکایت یکی بر سر راهی